



۲۰۱۷/۰۲/۱۳



غوث جانباز

نظر کوتاهی به ملاقات شش جانبه مسکو

به نظر میرسد که اوضاع سیاسی- نظامی در حوزه ما به شدت در حال تغییر است. طوریکه میتوان استنباط کرد طرح جدید سیاسی- امنیتی در منطقه و مخصوصاً در افغانستان در حال تکوین و تدوین است.



پس از روی کار آمدن رئیس جمهور جدید در ایالات متحده آمریکا انتظار میرفت (هنوز هم انتظار می‌رود) که تحولات عمیق سیاسی - امنیتی در رابطه کشورها و پیرامون آن به وقوع بپیوست.

حضور عنقریب رئیس حزب اسلامی افغانستان گلبدین حکمتیار در صحنه سیاسی کشور نیز یکی از حلقه‌ها در زنجیر تحولات و تغییرات کنونی میتواند تلقی گردد.

در اخیر ماه دسمبر ۲۰۱۶ در مسکو جلسه سه جانبه (روسیه، چین و پاکستان) پیرامون اوضاع در افغانستان دایر گردید. به جلسه مذکور از نماینده افغانستان بنابر دلایل نامعلومی دعوت بعمل نیامده بود. حکومت افغانستان جلسه را گام نادرست خوانده و تدویر آنرا یک نوع مداخله در امور داخلی کشور خواند.

مقارن جلسه سه جانبه مسکو، قوماندان عمومی قوهای ناتو در افغانستان جنرال نیکولسن اعلام داشت که فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران از طالبان و افراطیون حمایت میکنند و بدین ترتیب میخواهند مواضع آمریکا و متحدین آنرا در افغانستان و منطقه ضعیف بسازند. نیکولسن تأکید نمود که این گونه تحرکات مسکو و تهران پروسه صلح را در افغانستان برهم میزنند.

بدین ترتیب میتوان مشاهده نمود که میان قدرتهای عمده جهانی (ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه) هنوز یک برخورد واحد و یک دیدگاه مشترک در پیوند به قضایای افغانستان تدوین نیافته است.

در همچو اوضاع و احوالی قرار است به تاریخ ۱۵ فبروری سال روان در مسکو جلسه شش جانبه به اشتراک : روسیه، چین، افغانستان، ایران، هندوستان و پاکستان دایر گردد.

از جانب دیگر معلوم نیست که کشورهای همچو پاکستان و هند که سالیان متمادی میان شان تضادهای شدید و عمیق منافع جیو پولیتیکی، نظامی و اقتصادی به شمول اختلاف نظر در مورد قضایای مربوط به افغانستان وجود دارد چگونه به یک نظر واحد در مورد افغانستان دست خواهند یافت.

دوگانگی ها در پالیسی های ایران، روسیه، پاکستان و حتی چین پیرامون مسایل افغانستان نهایت مشهود بوده، کشورهای مذکور غالباً هم با حکومت قانونی افغانستان روابط خود را حفظ نموده اند و هم با مخالفین مسلح (مخصوصاً طالبان) بگو مگو های آشکار و پنهان را وقتاً فوقتاً پیش می برند.

متأسفانه کشور ما پیوسته در یک نوع بازی های قابل پیش بینی و غیر منطقی به نام ملاقات های منطقی و بین المللی و غیره دست به دست میشود که رفته رفته به یک کمیدی تراژیک شباهت پیدا میکند.

در داخل افغانستان وضعیت سیاسی- اجتماعی و نظامی کشور نهایت ناهنجار است. همین پراگندگی و عدم یک دستگی در امور دولتی در عرصه تدوین و ترتیب پالیسی های خارجی ما نیز مشاهده میشود.

از همین جاست که دیگران (یعنی خارجی ها) برای ما تصمیم می گیرند، خارجی ها معاهدات و تفاهمنامه های مختلف را برای ما ترتیب می کنند، کنفرانس های پُر سر و صدا را با عناوین درشت و عوام فریبانه دایر می نمایند و بدتر از همه آنکه بخود اجازه میدهند در مورد سرنوشت کشور ما ابراز نظر نمایند و گاه گاه حتی تصمیم بگیرند.

دستگاهی که در کشور ما پالیسی های خارجی را ترتیب و تدوین می نماید (باید عاجزانه اعتراف نمایم که دقیق نمیدانم کدام مرجع در اینمورد تصمیم گیرنده است: وزارت امور خارجه، ارگ یا قصر سپیدار ... ؟) همواره و پی در پی دستخوش فورمول ها، نقشه ها و بازی های می شوند که از جانب این یا آن کشور یا گروهی از کشورها به راه انداخته میشوند.

یک زمانی حامد کرزی رئیس جمهور اسبق کشور ما روسیه را بخاطر اختلافات شخصی که میان وی و اداره اوباما بروز نمودند داخل قضایای افغانستان ساخت و تا توانست از آن در تقابل با قصر سفید باز هم به نفع شخصی خویش فیض برد. کرزی از "قطعه روسیه" فعالانه در پالیسی هایش به ضد امریکا و سایر غربی ها استفاده ابزاری بعمل آورد. لیکن حامد کرزی با این طرز روش خویش (با خبر یا بی خبر) گره مشکلات افغانستان را پیچیده تر و سخت تر ساخت.

در نتیجه لابی گری های کرزی و گروپ بازنشسته اش (چه در ایام قدرت و چه پس از آن) روسیه وادار به آن شد تا در مسایل افغانستان سهم بیشتر و فعالتر بگیرد.

آنچه ارتباط میگیرد به کنفرانس مورخ ۱۵ فبروری سال جاری، هنوز حتی آجندای رسمی آن به اشتراک کنندگان اعلام نگردیده است.

به هر حال، با در نظر داشت ضعف مسلکی و کادری وزارت امور خارجه ما، من باور ندارم که افغانستان بتواند از جلسه مذکور استفاده ملموس و مؤثر بعمل بیاورد.

در عین زمان جلسه عنقریب مسکو میتواند تهدیدهای را نیز در بطن خویش داشته باشد. تا جائیکه میتوان استنباط نمود، منافع ایران، چین و روسیه در این قضیه در یک جهت پیش میروند، پاکستان نیز پالیسی اتحاد با این کشورها را انتخاب نموده است. آنچه ارتباط میگیرد به موضع گیری هند، این موضعگیری در اثر فشارهای مشترک روسیه، ایران و چین بالای این کشور میتواند پالیسی هندوستان را در رابطه به قضایای افغانستان و اختلافات اش با پاکستان نرمتر بسازد و در یک نوع همسویی تکتیکی با آنها قرار دهد. بدینترتیب تهدید آن وجود دارد که افغانستان در جلسه مذکور با یک نوع انزوای سیاسی مواجه گردد و فرمول ذیل به کار افتد: ۱+۴-۱

میتوان برداشت کرد که جلسه دسمبر سال گذشته نیز در حقیقت تلاشی بوده برای هماهنگ ساختن مواضعی پاکستان، چین و روسیه. از آنجائیکه طی سالیان متمادی اتحاد شوروی (متعاقباً فدراسیون روسیه) و پاکستان در جبهات مخالف قرار داشتند و چین در ادوار مختلف اکثراً موضعگیری دوگانه داشته است، بنأ نیاز بود که جلسه قبلی دایر گردد تا بدین ترتیب مواضعی روسیه، پاکستان و چین هرچه بیشتر روشن و واضح شوند. جلسه عنقریب مسکو وظیفه خواهد داشت تا مواضعی این کشورها را هر چه بیشتر نزدیک و پخته تر بسازد.

نگرانی از آن بابت هم وجود دارد که مبدا افغانستان یک بار دیگر به یک میدان جنگ نیابتی مبدل گردد. با توجه به مشکلاتی که میان امریکا و ایران، امریکا و فدراسیون روسیه وجود دارد، تیرگی مناسبات امریکا با چین، روابط نچندان نزدیک هند با امریکا، و مایوس شدن پاکستانی ها از امریکا، که حتی تطبیقات نظامی را با روسیه به راه انداختند، مبدا این پنج کشور دست به دست هم بدهند و به ضد امریکا برنامه های را تدوین و در نظر بگیرند و افغانستان را میدان عملی کردن آن بسازند.

از جانب دیگر شواهد و معلومات دست داشته نشان میدهد که اشتراک کنندگان جلسه عنقریب در مسکو کشور های اند که خود در قضایای افغانستان به شکلی از اشکال دخیل استند.

سؤال به میاید که ایران و روسیه وقتی با طالبان تماسهای را برقرار مینمایند کدام اهداف را دنبال میکنند؟ چه وجهه مشترکی میان این کشورها و گروه تندرو طالبان میتواند وجود داشته باشد؟ آیا این دو کشور خواستار ایجاد امارت اسلامی در افغانستان استند؟

بازی های که از طرف کشور های منطقه تحت نامهای مختلف در سطوح دو جانبه، منطقه و فراتر از آن در پیوند به مسایل کشور ما بطور متواتر و پیوسته به راه میافتند و از ظرفیت های داخل افغانستان نیز در آن استفاده میشود، دیگر هر چه بیشتر به نمایشنامه تراژیدی - کمیدی شباهت دارد. سال گذشته افغانستان به وساطت چین و امریکا چند بار با پاکستان جلسه نمود تا نهایتاً سر صحبت حکومت قانونی افغانستان با طالبان باز گردد. اما طالبان این پیشنهاد را به شدت رد کردند. در عین حال حکومت ما اعلام داشت که پس از امضای موافقتنامه اخیر با حزب اسلامی تحت ریاست گلبدین حکمتیار امکان و زمینه های آغاز مذاکرات صلح با طالبان و تأمین روابط با گروه مذکور بیشتر گردیده است. هرگاه این حرف ماهیت تبلیغاتی نداشته باشد، پس حکومت افغانستان از این امکان چرا به سود خویش استفاده نمیکند؟ چرا باید باز هم دنبال خارجی ها برویم و دروازه های شان را تک تک بزنیم تا آنها صلح را با مردم خود ما برای ما تأمین نمایند، آیا این همان نمایشنامه کمیدی - تراژیک نیست؟ باید به یاد داشت که هر واسطه (مخصوصاً هرگاه واسطه خارجی باشد) منافعی خود را دنبال میکند، هیچکسی بخاطر خدا ما را مدد و حمایت نمی نماید. تجربه نشان میدهد که با حضور جانب سوم (آنها خارجی) پروسه مذاکرات با مخالفین مسلح معمولاً پیچیده تر میگردد.

سؤال دیگر: آیا برآستی حکومت ما و طرفداران متنفذ آن در داخل کشور تمام ابزار و ظرفیت های داخلی را برای تأمین گفتگوها و مذاکرات با مخالفین مسلح از دست داده اند تا ما ناچار باید به خارجی ها مراجعه کنیم؟ حقیقت چیست؟ آیا فورمول مذاکرات بین الافغانی دیگر بی معناست و کار نمیدهد، و اینکار را باید به خارجی ها سپرد؟ تأخیر در کارها و تنبلی مسوولین دولتی ما در اجرای امور موجب آن میگردد (و شاید هم مدت ها قبل گردیده باشد) که حکومت ما اعتبار و وقار خود را نزد کشورهای دیگر از دست بدهد. کشورهای دیگر به این نتیجه میرسند

(شاید هم مدتها قبل رسیده باشند) که افغانها دیگر توانمندی سیاسی و فکری و عملی آنرا ندارند که خود شان بطور مستقل برای حل مشکلات داخلی شان به یک نتیجه ملموس و مثبت نایل آیند.

پایان

